

کالبدشکافی راهبردهای امریکا در برخورد با انقلاب اسلامی

سیروس حاجی زاده^۱

چکیده

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایران مهم‌ترین چالش در سیاست خارجی امریکا شده است که روز به روز مواجهه و مهار آن برای امریکا دشوارتر می‌شود. در واقع چگونگی تقابل و یا تعامل در سه دهه گذشته یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های رؤسای جمهور امریکا بوده است. در این پژوهش به دنبال بررسی راهبردهای امریکا در قبال انقلاب اسلامی هستیم. در واقع مقاله حاضر تحلیل روندی است پیرامون راهبردهای مدون امریکا در برخورد با انقلاب اسلامی به عنوان الگویی که به یک چالش عمده در سیاست خارجی آن تبدیل شده است.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم موازنه بین‌المللی قدرت تغییر کرد و ایالات متحده و اتحاد شوروی سابق به عنوان دو ابرقدرت جهانی سر بر آوردند. نبود یک دشمن مشترک و نیز

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه امام حسین (ع)



اختلافات ایدئولوژیک و استراتژیک عمیق میان دو ابرقدرت منتهی به دوره‌ای به نام دوره جنگ سرد شد؛ دوره‌ای که ویژگی بارز آن نظام دوقطبی^۱ و رقابت‌های هسته‌ای بود. در این شرایط، تهدید هسته‌ای به مسئله مهمی در تدوین استراتژی امنیتی امریکا تبدیل شد. در این زمان امریکا دو دکتورین مهم مطرح و اجرا کرد که هر دو ریشه در خصومت میان ایالات متحده و اتحاد شوروی داشتند: یکی بازدارندگی هسته‌ای،^۲ برای ایجاد ترس تلافی جویانه و دیگری مهار^۳ به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیست بود.^۴ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، امریکا به عنوان تنها ابرقدرت بلامنزاع جهان، از موضع یگانه هژمون برتر،^۵ نظم نوین جهانی^۶ را خارج از قوانین پذیرفته شده نهادهای بین‌المللی، طراحی نمود که به قول نوام چامسکی^۷ امریکا پیشبرد طرح نظم نوین جهانی را با توسل به زور و دکتورین جنگ پیش‌دستانه بنیان گذاشت.^۸

راهبرد امنیت ملی امریکا، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱،^۹ نیز بر این اصل استوار شد

1. Bipolarsystem
2. Nuclear deterrence
3. containment

۴. کبری شوندی مطلق، «جنگ سرد و زمینه‌های اتخاذ دکتورین ترومن»، پایگاه پژوهشی باقرالعلوم؛ و رک: هاریت وارد، قدرت‌های جهانی در قرن بیستم، ترجمه جلال رضای‌راد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۳۰۹.

۵. هژمونی: موقعیتی است که یک قدرت بر تر از توانایی‌های خود در جهت حفظ و تثبیت نظم موجود جهان بهره می‌گیرد که این نقش از سوی قدرت‌های بزرگ مورد پذیرش قرار گرفته و فراتر از سلطه یا تفوق مادی و نظامی یک دولت است.

Puchala, D. J., 2005, "World hegemony & The United Nation" International Studies Review, p573.

۶. افول قدرت شوروی و به دنبال آن فروپاشی رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی در دهه ۱۹۸۰، و نیز تجاوز عراق به کویت و سپس حضور قدرتمندانه و موفقیت‌آمیز امریکا در منطقه، این فرصت را در اختیار امریکا قرار داد تا با طرح «نظم نوین جهانی» در صدد برآید تا رهبری بلامنزاع خود در سطح جهان را تثبیت نماید.

7. Noam Chomsky

8. [https://www.sourcewatch.org/.../Defense_Policy_Guidance_\(1992-1994\)](https://www.sourcewatch.org/.../Defense_Policy_Guidance_(1992-1994)).

۹. روز ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ م (۲۰ شهریور ماه ۸۰) ساعت ۹ صبح به وقت محلی (۱۷/۳۰ به وقت تهران) یک هواپیمای مسافربری از فرودگاه نیویورک برخاست و مستقیم به طبقه ۷۵ یکی از برج‌های ۱۱۰ طبقه مرکز تجارت جهانی برخورد کرد. شاهدان این حادثه هنوز به خود نیامده بودند که ۱۳ دقیقه بعد هواپیمای دیگری به برج دوم برخورد کرد و با انفجار مهیب، این دو برج در فاصله کوتاهی فرو ریخت و سمبل قدرت و عظمت اقتصادی امریکارا با خاک یکسان کرد. در حالی که مردم سرگرم تماشای این حادثه و وقایع مربوط به آن بودند، ۲۵ دقیقه بعد هواپیمای سوم به پنتاگون برخورد کرد. (حسن باقری و دیگران، توپخانه یازده سپتامبر، تهران، نذیر، ۱۳۸۰، ص ۴۶، ۶۹ و ۷۴؛ جورج گرک، ۱۱ سپتامبر از زبان نوام چامسکی، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ص ۴ و ۳۱؛ و حسن عباسی، جنگ جهانی چهارم و رفتارشناسی امریکا پس از ۱۱ سپتامبر، تهران، پارسین، ۱۳۸۲، ص ۳۲ و ۴۰).

که این کشور علاوه بر تهدیدهای متقارن^۱ با تهدیدهای نامتقارنی^۲ روبه‌روست. در سال‌های بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده در صدد تشکیل یک نظام سیاسی-امنیتی و اقتصادی جدید، بر مبنای منزوی کردن بازیگرانی نظیر ایران و سوریه بود.^۳ به طور کلی استراتژی امنیت ملی آمریکا که چهار سال یک بار منتشر می‌شود، حاوی برآورد تهدیدات، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی آمریکا و مجموعه‌ای از راهبردها و دستورالعمل‌های استراتژیک است. این استراتژی‌ها پس از جنگ سرد و به ویژه در اسناد سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. زیرا آنچه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا عمومیت یافت این بود که بگویند همه چیز تغییر کرده است و این بدان معنی است که آمریکا باید در مقابل تهدیدات نوین (تهدیدات نامتقارن، تروریسم) واکنش متناسب را انجام دهد و در همین راستا دولت بوش در صدد بسیج افکار داخلی مردم آمریکا برای حمایت از دو جنگ (افغانستان و عراق) بعد از حملات به برج‌های دوقلو و پنتاگون برآمد.^۴

سیر تحول استراتژی‌های امنیتی آمریکا علیه ایران از پیروزی انقلاب تا کنون

۱. رهیافت آمریکا (دکترین رئالیسم)^۵ علیه رویکرد بسط محور جمهوری اسلامی ایران

تردیدی نیست که پذیرفتن جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی دینی در میان حکومت‌های غیر دینی (سکولار) حاکم در کشورهای جهان دشوار است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌الملل با یک سری چالش‌های امنیتی روبه‌رو بوده و است؛ زیرا فلسفه شکل‌گیری آن، واکنشی نسبت به نفوذ بیگانگان در کشور، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است.^۶ در سال‌های آغازین نظام جمهوری اسلامی ایران، گفتمان بسط‌محور بر جهت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران غالب بود که در آن، حفظ جمهوری اسلامی ایران در گرو بسط آن تلقی شده و امنیت،

1. Symmetric threats
2. Asymmetric threats

۳. اطلاعات، ۱۳۹۰.

۴. عباس کاردان، کتاب آمریکا ۱۰ (ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد)، تهران، مؤسسه ابرار معاصر، کتاب منطقه‌ای، اردیبهشت ۱۳۹۰.

۵. واقع‌گرایی

۶. غلامرضا خادمی، استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، «جهانی شدن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ الگوی تعاون تهاطری، الگوی مناسب برای امنیت‌سازی»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶-۲۰۷.



با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، امریکا به عنوان تنها ابرقدرت بلامنزاع جهان، از موضع یگانه هژمون برتر، نظم نوین جهانی را خارج از قوانین پذیرفته شده نهادهای بین‌المللی، طراحی نمود که به قول نوام چامسکی امریکا پیشبرد طرح نظم نوین جهانی را با توسل به زور و دکترین جنگ پیش‌دستانه بنیان گذاشت

مفهومی محافظه‌کارانه^۱ تلقی می‌شد. در این دوره نمی‌توان از امنیت ملی بحث کرد؛ بلکه اولویت اصلی، امنیت جهان اسلام است. در این دوره بحث صدور انقلاب و نفی سلطه ابرقدرت‌ها یکی از اصول اساسی انقلابیون بود که از درون و بیرون با مخالفت شدید لیبرال‌های حاکم، اعراب، امریکا، شوروی و انگلیس روبه‌رو شد.^۲

بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جنجال‌های مختلفی در روابط ایران و امریکا شکل گرفت.^۳ نوع رفتار متقابل ایران و امریکا به گونه‌ای مبین رنجش عمیق سیاسی آنان از هم بود. تا به امروز چنین روندی از حوادث بر مؤلفه‌های امنیت

ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشته است.^۴ نکته حائز اهمیت این است که امریکا جزء اولین کشورهایی بود که انقلاب را به رسمیت شناخت ولی روابط دو کشور تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب قرار گرفت و در کش و قوس‌های فراوان سرانجام دیپلمات‌های امریکا در دو مرحله یکی در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ و دیگری در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان خط امام به گروگان گرفته شدند تا اینکه امریکا در ۸ فروردین ۱۳۵۸ رابطه خود را با ایران به طور کامل قطع کرد، این عمل پیامدهایی را به دنبال داشت؛ از جمله توقیف دارایی‌های ایران در امریکا، تحریم بازرگانی ایران و طرح دعاوی بسیار از طرف امریکا علیه ایران در محاکم بین‌المللی^۵ تا آنجا که رونالد ریگان بعدها چند راهبرد ذیل را در قبال سیاست‌های ایران در پیش گرفت:

1. Conservative

۲. بهادر زارعی و دیگران، «قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۱۱، ش ۳۶.

۳. پس از انقلاب اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود، تکیه بر نیروی نظامی را کنار گذاشت و بسیاری از قراردادهای خرید جنگ‌افزار را لغو و به جای آن بر ایدئولوژی اسلامی تأکید کرد. همچنین جمهوری اسلامی وابستگی به غرب را کنار گذاشت و به سیاست نه شرقی، نه غربی روی آورد و با هر گونه دخالت خارجی در منطقه مخالفت ورزید.

۴. ابراهیم منتقی، «تأثیر تحریم‌های اقتصادی امریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی»، ۱۳۷۹، ش ۹، ص ۴۴.

۵. ویلیام سولیوان، *مأموریت در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران، هفته، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰.



۱. مسلح کردن مخالفان ایران و ایجاد دل‌مشغولی‌های داخلی: برای مثال سازمان مجاهدین خلق (منافقین) اوج این جریان بودند که ترور مسئولان انقلاب از جمله شهید آیت‌الله بهشتی و شهیدان رجایی و باهنر را در کارنامه خیانت‌بار خود ثبت کردند؛^۱ در این زمان گفتمان مسلط در مقطع مورد بحث «انقلاب و ضد انقلاب» بود. کودتاها، توطئه‌ها، تحریم‌ها و... نیز در این مقطع قابل بررسی است.^۲

۲. ایجاد اغتشاش در نقاط سنی‌نشین ایران (طرح عربستان برای اجلاس طایف ۱۴ مرداد ۵۹)

۳. درگیر کردن ایران در بحران‌های منطقه‌ای و قرار دادن آن در محاصره دشمنان در هر زمینه، به تدریج دست‌امریکایی‌ها به خون جوانان ما و غیر نظامیان ایران آلوده شد و در سال ۱۹۸۳ میلادی سیاست ضد ایرانی فعال در کاخ سفید تصویب شد، به موجب این سیاست، عراق از لیست حامیان تروریسم حذف شد و میلیاردها دلار اعتبار تسلیحاتی در خدمت آن کشور قرار گرفت، بعد از جنگ تحمیلی نیز ایران با راهبرد مهار دو گانه مواجه شد.^۳

با پایان جنگ، ارتحال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، تهاجم عراق به کویت، تغییر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از جمله عوامل سرنوشت‌سازی بودند که زمینه لازم برای بازنگری در افکار ایده‌آلیستی امنیت و گذار به سمت واقع‌گرایی امنیتی را فراهم نمود و به تصمیم‌سازان ما آموخت که در عرصه نظام بین‌الملل دولت‌های ملی مهم‌ترین بازیگر روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند.^۴ البته در این راستا امریکا متناسب با تغییر گفتمان در ایران از یک طرف و فقدان دست‌آورد در برنامه‌های خود علیه جمهوری اسلامی از طرف دیگر اعتراف به پایدار بودن جمهوری اسلامی داشت تا آنجا که نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در مجمع سالیانه یهودیان امریکا، با اشاره به توطئه علیه ایران، گفت:

۱. این چالش موجب شکل‌گیری گفتمانی در ایران شد که به سبب آن صفت‌بندی انقلابیون و ضد انقلابیون یا به عبارت دیگر جریان حزب‌الله و جریان ضد انقلاب در آرایش نیروهای سیاسی ایران خودنمایی کرد. افزایش فاصله میان مسئولان و مردم به دلایل امنیتی تنها یکی از پیامدهای این چالش بود.
 ۲. در این زمینه به طور کلی می‌توان به چند نمونه از تهدیدات امنیت ملی در بعد داخلی اشاره کرد: ۱. تحریکات تجزیه‌طلبانه و استقلال‌طلبانه؛ ۲. تنش‌ها و درگیری‌های ناشی از اختلافات مذهبی و نژادی؛ ۳. ابهام در تبیین الگوی نوین جامعه توسعه‌یافته دینی و...
 ۳. هنری آلفرد کیسینجر، دیپلماسی، ترجمه علیرضا امینی و فاطمه سلطانی یکتا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹-۱۸۶.

۴. اکبر بهمنی و دیگران، مطالعات/انقلاب/اسلامی، س ۹، ش ۳۰، ص ۱۷۷.

من از بافت و ماهیت ایران در شگفتم، بیست میلیون دلاری که در اینجا (امریکا) برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، تنها یکی از صد طرح و برنامه‌ای است که ما و امریکا به کار بسته‌ایم، تعجب من از همین است. ما هم اکنون ایران را بایکوت خبری کرده و به تنگ آورده‌ایم و با اطلاق عنوان تروریست به آن، همه افکار جهانیان را با ایران به مخاصمه آورده‌ایم، اما این نظام به گونه‌ای شگفت‌انگیز آسیب‌پذیری خود را ترمیم می‌کند.^۱

با وجود این جرج تنت،^۲ رئیس سازمان جاسوسی سیانیز در بهمن ۱۳۷۸ در کنگره گفت: «باید اوضاع را بی‌ثبات نگه داریم»؛ و باز در همین زمینه ژنرال آنتونی زینی، فرمانده پیشین نیروهای دریایی امریکا از وقوع ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی در سال ۱۳۷۹ خبر داد. امریکا بارها پس از جنگ سرد جمهوری اسلامی را به عنوان یک تهدید عمده نسبت به منافع خود اعلام کرده است تا آنجا که اصل نظام را هدف تهاجم تبلیغاتی قرار دادند.

بنابراین مسائلی مانند «بن‌بست اصلاحات»، «رفراندوم قانون اساسی» و «نافرمانی مدنی» در تحلیل‌ها و اخبار مطرح شد. نظرسنجی‌های ساختگی تنظیم گردید که نتیجه آن نشان داد اکثر پاسخگویان پیرو سیاست‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران هستند.^۳ آنها همین سیاست را در سال ۸۷ به کار بردند، اما پس از مواضع منسجم جناح‌های داخلی ایران در قبال سیاست‌های تفرقه‌آمیز امریکا این طرفند نیز مانند دیگر ترفندهایشان ناکام ماند. همچنین در این دوران مسئله فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از نظر امریکا از موانع فراروی تحقق اهداف امریکا در خلیج فارس به ویژه مسئله تأمین امنیت محسوب می‌شود.^۴ امریکا در روند دشمنی خود با قدرت‌یابی جمهوری اسلامی در منطقه، ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران و تأمین منافع ملی حیاتی است، با گسترش جو بی‌اعتمادی بین

۱. بررسی رویکردهای رفتاری امریکا، بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، ۱۳۸۹.

2. George tenet

۳. بررسی رویکردهای رفتاری امریکا، همان، ص ۹۷.

۴. محمد خانی، «استراتژی امریکا در خلیج فارس با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، اداره آموزش و پرورش معاونت سیاسی، کد پژوهش ۱۰۳۹۴، ۱۳۸۷، ص ۸۷.

این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه می‌دارد.^۱

۲. رهیافت میلیتاریستی امریکا در قبال رویکرد حفظ محور امنیتی جمهوری اسلامی ایران

پس از فروپاشی شوروی استراتژی امریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی شد و از دهه ۹۰ تاکنون کشورهای منطقه ده‌ها میلیون دلار برای ساخت تجهیزات مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند.^۲ تشکیل نیروهای واکنش سریع، عقد پیمان‌های نظامی با کشورهای منطقه، (میلیتاریزه شدن منطقه)^۳ کمک نظامی و فروش اسلحه (مسابقه تسلیحاتی)^۴ از دیگر موضوعات استراتژیک است که ایران در منطقه با آن مواجه است. در اثر تبلیغات امریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است. این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی^۵ را در پی دارد. مخرب‌ترین عامل در جهت دست یافتن به توسعه سیاسی و اقتصادی، شرکت در «بازی تسلیحاتی»^۶ است.^۷

در این راستا، امریکا توسعه پایگاه دیه گوگاریسیا، ایجاد پایگاه در عمان، مصر، کشورهای خلیج فارس را در دستور کار خود قرار داده و اقدامات عملی مستقیم را نیز انجام داده است: طرح کودتا در روز پیروزی انقلاب، عملیات طبس و تشکیل نیروی

۱. مهم‌ترین اهداف یادشده عبارت‌اند از: ارایه چهره مخوف و خطرناک از اسلام و جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی جهان به خصوص غرب، ناکارآمدی دین در اداره جامعه و چالش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، ارایه تصویر آرمانی از ارزش‌های امریکایی و لیبرال دموکراسی امریکایی، ترسیم ایران به عنوان محور شرارت در منطقه و جهان، تلقین به شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران (منبع www.basirat.ir)
۲. هوشنگ امیراحمدی، «نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش امریکا برای رهبری جهان»، «اطلاعات سیاسی-اقتصادی»، س ۱، ش ۲۲۳ و ۲۲۴.

3. Militarization to the region

4. Arms race

۵. در خلیج فارس، گذشته از اینکه فرانسه مجدداً به صورت یکی از صادرکنندگان اصلی جنگ‌افزار به کشورهای عربی منطقه درآمده، قراردادهای دفاعی چندی با کشورهای منطقه امضا کرده است؛ از جمله با کویت (اوت ۱۹۹۲)، با قطر (۱۹۹۴) و با امارات عربی متحده (ژانویه ۱۹۹۵). پیروز مجتهدزاده، «از خلیج فارس تا دریای خزر؛ از ایده‌های ژئوپولیتیک تا واقعیت‌های ایران»، «اطلاعات سیاسی-اقتصادی»، مهر و آبان ۱۳۷۵، ش ۱۰۹ و ۱۱۰، ص ۱۳-۴.

6. Game weapons

۷. مهدی ذوالفقاری، «پیامدهای حضور امریکا در منطقه»، رسالت، ۱۳۸۴/۱۲/۲۶، ص ۱۲. قابل دسترسی در سایت:

<http://political.ir/post-659.aspx>



با پایان جنگ تحمیلی، ارتحال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، تهاجم عراق به کویت، تغییر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از جمله عوامل سرنوشت‌سازی بودند که زمینه لازم برای بازنگری در افکار ایده‌آلیستی امنیت و گذار به سمت واقع‌گرایی امنیتی را فراهم نمود و به تصمیم‌سازان ما آموخت که در عرصه نظام بین‌الملل دولت‌های ملی مهم‌ترین بازیگر روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند

دلته، کودتای نوژه که قبل از مرحله عمل کشف و خنثی شد، تحریم تسلیحاتی، تهاجم به کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها، شرکت در جنگ نفت‌کش‌ها، حمایت از نفت‌کش‌ها در لوای طرح پرچم، حمله به کشتی ایران اجر، حمله به قایق‌های ایرانی در خلیج فارس و در نهایت حمله به هواپیمای مسافربری ایران^۱ و مهم‌تر از همه اینها حمایت مستقیم از عراق برای حمله به ایران بود. بنابراین مهم‌ترین چالش امنیتی جمهوری اسلامی جنگ ۸ ساله بود که عراق به سرکردگی صدام حسین با حمایت ایالات متحده جنگی ظالمانه را به ایران

تحمیل کرد.^۲

در این زمان گفتمان بسط محور جای خود را به گفتمان حفظ محور داد که بر اساس آن، حفظ نظام از اهمیت و اولویت اصلی برخوردار شد. نظریه‌هایی مانند ام‌القرآ در این دوره شکل می‌گیرند. این نظریه، حفظ جمهوری اسلامی ایران را به خاطر حفظ مصالح جهان اسلام ضروری می‌داند. این گفتمان تا پایان جنگ، همچنان بر ذهنیت نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران غالب بوده و مبنای تصمیم‌گیری نظام است. بر اساس این گفتمان، بسط نظام در گرو حفظ نظام است. از آنجا که این گفتمان رنگ و بوی ایدئولوژیک داشت در رویارویی با طرح‌های امریکا برای مقابله با نظام کارایی چندانی نداشت.

نکته تأمل‌برانگیز این است که روزنامه نیویورک تایمز پنج ماه قبل از تهاجم عراق به ایران درباره طرح‌های مقابله امریکا علیه ایران نوشت:

دولت امریکا پس از شکست عملیات طبس، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند. طرح‌های مزبور عبارت‌اند از پیاده کردن نیروی نظامی در شهرها و محل‌هایی که گروگان‌های امریکایی

۱. مجتبی تهامی و دیگران، سیاست امریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳-۱۱۶.

۲. در نهایت تجاوز عراق به ایران ۱۶ استان، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا را در کام آتش خود فرو برد و موجب ویرانی بیش از ۳۴۰/۳۲۸ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷۶۳۹۰ واحد مسکونی روستایی و اشغال نظامی ۱۰ شهر ایران و ویرانی همه تأسیسات شهری و روستایی و زیرساخت‌ها در این سرزمین‌ها شد. تا جایی که خسارت جنگ را بالغ بر یک هزار میلیارد دلار برآورد کردند. علی‌داری، کارگزاران سازندگی از فرزند تافرو، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴.

آنجا هستند، مین گذاری در میادین صدور نفت، یا بمباران پالایشگاههای ایران و... همچنین واشنگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران، در سایه تیرگی ایران و عراق بتواند تأثیر بیشتری بگذارد.^۱

متعاقب این سیاست زبینگنیو برژینسکی^۲ در نیمه اول تیر ۱۳۵۹ با صدام حسین در اردن دیدار کرد و پس از آن چندین ملاقات محرمانه با سران عراق به عمل آورد و هدف اصلی را سرنگونی رژیم ایران عنوان کرد. استراتژی جرج بوش^۳ و حادثه ۱۱ سپتامبر (تغییر رژیم)^۴ با به قدرت رسیدن نومحافظه کاران^۵ در آمریکا و نیز حزب جمهوری خواه به ویژه در مورد خاورمیانه دگرگونی قابل توجهی پیدا کرد. افزون بر این در آغاز قرن بیست و یکم، به لحاظ امنیتی، ایران به نوعی در محاصره به سر می برد.^۶ نیروهای امریکایی (ناتو) از چهار طرف و به طور مستقیم هم مرز و هم جوار با ایران هستند و اگر ایران با غرب و ایالات متحده در حال تنش دائم به سر ببرد، به لحاظ امنیتی در مخاطره خواهد بود.^۷ در دوره کنونی نیز موضوع حمله به ایران به دو صورت توسط اندیشمندان غربی و امریکایی مطرح شده است که شامل:

الف. حمله نظامی تمام عیار به ایران و اشغال خاک ایران؛ که براساس تجربه عراق حمله تمام عیار دشمنان به نظام جمهوری اسلامی میسر نیست.

ب. حمله به تأسیسات هسته ای ایران؛ یکی از دلایل اتهامات بوش علیه ایران بهانه سازی برای محروم کردن ایران از فناوری هسته ای، حتی در زمینه مسالمت آمیز

۱. محمد ستوده، تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، باقرالعلوم، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲.

2. Zbigniew brzeniski

۳. از سوی دیگر آمریکا به بهانه انتقام عملیات ترور یستی ۱۱ سپتامبر، بالشکر کشی به افغانستان و مناطق اطراف آن، به احداث پایگاه های نظامی و استراق سمع در کنار مرزهای ایران می پردازد. در واقع، این گفته بوش که «هر کس با ما نیست پس علیه ماست»، بیش از آنکه دارای بار سیاسی باشد، واجد بار نظامی است.

4. Regime change

5. Neocene

۶. با این حال حضور نظامی آمریکا در منطقه در چند سطح قابل بررسی است؛ حضور ارتش آمریکا در افغانستان (۱۰ هزار نفر) عراق (۱۳۵ هزار نفر) و پاکستان (۲۰ هزار نفر)، گسترش پایگاه های نظامی شامل ۷ پایگاه در عراق، چند پایگاه در افغانستان، پایگاه های نظامی در عربستان، بحرین، عمان، امارات، و نیز پایگاه های نظامی در آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، فرقیزستان، گرجستان و... قراردادهای و پیمان های دفاعی دو جانبه، خرید تسلیحات آمریکا توسط کشورهای منطقه - حضور گسترده سازمان سیا و عوامل آن در منطقه.

۷. حسین سلیمی، «رفتار های آتی آمریکا در منطقه»، *ایران*، ش ۴/۲۷۳۲، اسفند ۱۳۸۲، ص ۲۲؛ به طور کلی می توان به چند عامل تهدید خارجی اشاره کرد: ۱. تقویت جنبه نظامی و پیمان های منطقه ای، بدون حضور ایران ۲. تحریم های اقتصادی از سوی سازمان های بین المللی ۳. حمایت از نیروهای خواهان جدایی داخلی ۴. تلاش برای تغییر ارزش های حاکم بر جامعه و جایگزین کردن ارزش های غیر بومی مخالفت با وحدت ملی و ثبات سیاسی، اجتماعی.



امریکا در روند دشمنی خود با قدرت یابی جمهوری اسلامی در منطقه، ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران و تأمین منافع ملی حیاتی است، با گسترش جوی اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه می‌دارد

آن است؛ در واقع امریکا در تلاش است تا مانع برهم خوردن توازن هسته‌ای در منطقه شود. در مورد صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران آقای هانس بلیکس،^۱ رئیس پیشین مؤسسه بین‌المللی انرژی هسته‌ای، در پاسخ به این سؤال که آیا ایران مانند عراق، مؤسسه را فریب داده است؟ در مقاله‌ای به نام «علنی بودن فوق‌العاده ایران» می‌نویسد:

اجازه بدهید بگویم که ایران در مقایسه با عراق پیش از جنگ خلیج فارس، جامعه بسیار بازتری است، بازرسان سازمان نیروگاه‌های هسته‌ای ایران

را بدون هیچ مشکلی و به طور منظم بازدید کردند و...^۲

در زمینه محاصره اقتصادی - استراتژیک و چالش‌های گسترده سیاسی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، تحریم اقتصادی، از طرف شمال با ایجاد بحران در (دریای خزر، قفقاز و آسیای مرکزی)، مانع عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه از ایران شد که این امر خسارت‌های متعددی بر منافع ملی ایران وارد کرده است.^۳

۳. رفتار نرم‌افزارانه امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

اصولاً مفهوم جنگ نرم^۴ - که آموزه‌های نوین نظامی - امنیتی معاصر است را می‌توان متشکل از سه مؤلفه منابع، قدرت و تهدید ارزیابی کرد - به این معنی است که در آن تلاش می‌شود حفظ منافع و مهار تهدید نه تنها از طریق قدرت سخت‌افزاری بلکه با بهره‌گیری از توانمندی نرم‌افزاری تأمین شود. در این راستا آموزه لیبرالیستی به عنوان

1. Hans blix

۲. بررسی رویکردهای رفتاری امریکا، همان، ص ۸۷.

۳. گسترش نفوذ ناتو به ویژه امریکا (و ترکیه و اسرائیل) در منطقه، گسترش ناتو به شرق و سپس به منطقه خزر، این کشورها را زیر چتر حمایتی کشورهای غربی به ویژه امریکا قرار می‌دهد و بر موقعیت نسبی مساعد ایران در این منطقه تأثیر منفی بر جای می‌نهد؛ به علاوه این امر، به اجبار بر دیدگاه و روابط خارجی کشورهای منطقه در رابطه با ایران تأثیر می‌نهد و زمینه سردی روابط و احتمالاً مواجهه با یکدیگر در شمال را گسترش می‌دهد. بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و با اجرای عملیات ضد تروریستی در افغانستان، حضور امریکا در منطقه آسیای مرکزی و خزر تقویت شد. این واقعیت تا حدودی روابط میان کشورهای ساحلی خزر را که دارای روابط متفاوتی با امریکا هستند را پیچیده نموده و در نهایت باعث پیچیدگی معادلات سیاسی و امنیتی شده است. (دینارا کالی یوا، کارشناس ارشد مؤسسه مطالعات استراتژیک قزاقستان است. مقاله مورد استفاده از روسی به فارسی توسط پروین معظمی گودرز بر گردان شده است. فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز، س ۱۳، دوره ۴، س ۱۳۸۳، ص ۲۵۱-۲۵۰).

4. Soft war

جنبه مهم قدرت نرم‌افزاری از جایگاه خاصی در جنگ نرم امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران برخوردار است.^۱ در این میان جمهوری اسلامی به مثابه اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای مخالف هژمونی غرب و امریکا، در محور برنامه‌های براندازی خاموش و جنگ نرم قرار گرفته است. در واقع می‌توان تهدید براندازی نرم را در قالب یک طیف تصور کرد. در یک طرف طیف هیچ زمینه‌ای برای براندازی وجود ندارد و در طرف دیگر تمام زمینه‌ها برای اقدام اجتماعی علیه دولت فراهم است.

تقریباً هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که در ابتدای طیف باشد، بسیاری از جوامع در میانه طیف قرار داشته و هر چه به انتها نزدیک‌تر می‌شوند؛ میزان تهدید نیز افزایش می‌یابد. امریکا تهدید نرم برای براندازی نرم را به سبک انقلاب‌های مخملی در ایران در دستور کار قرار داده است. دولت بوش در ردیف بودجه خود، ۸۵ میلیون دلار را برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی به تصویب کنگره رساند تا جایی که رایس وزیر سابق امریکا در زمان تصویب این بودجه در کنگره می‌گوید:

ما توانستیم با یک براندازی نرم از لهستان و با جنبش همبستگی تا پشت مرزهای روسیه، انقلاب‌های رنگین را سامان دهیم و رژیم‌های حاکم را ساقط و رژیم‌های دموکراتیک مورد نظر امریکا را به قدرت برسانیم تنها راه برای تغییر نظام در ایران، استفاده از همین تجربه است.^۲ حال سؤال این است که امریکا چگونه اعتصابات و تظاهرات ایران را کنترل می‌کرد؟ سناریوی کودتای نرم و مخملی چگونه از سوی آنان سازماندهی می‌شد؟

۳.۱. تغییر راهبرد سیاسی امریکا در قبال ایران (فروپاشی از درون)^۳

نگاهی به آشوب‌های خرداد و تیر ۱۳۸۸ از تلاش سازمان‌یافته‌ای پرده برمی‌داشت که در ذیل سناریوی ناکامی کودتای مخملی در ایران قابل تعریف است. بی‌تردید، بررسی لایه‌های این پروژ که در مقطعی نیز به صورت مکمل هم عمل کردند بیانگر تلاشی است که نقطه عزیمت آن ایجاد «گفتمان اعتراضی» بوده است. با این حال در سند

۱. حجت‌الله مرادی، قدرت و جنگ نرم/از نظریه تا عمل، تهران، ساقی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۲-۳۶۱. در این راستا، مؤسسه‌اتی همچون کمیته خطر جاری (Committee on the Present Danger)، بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی (National Endowment for Democracy)، مؤسسه هورور (the Hoover Institute)، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (Foundation for Defense of Democracies) در امریکا تأسیس و راه‌اندازی شد. فعالیت این مؤسسات بر اجرای پروژه‌های براندازی خاموش در کشورهای مخالف و معارض امریکا متمرکز است.

۲. ابودر عرشیان، فتنه عمیق، تحلیلی بر حوادث قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری، تهران، اعتدال، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.

۳. سید یحیی علوی، انقلاب/اسلامی، س ۱۳، ش ۴۵.





استراتژی امنیت ملی بوش در سال ۲۰۰۲ به دلیل نیاز امریکا به همراهی یا حداقل بی طرفی کشورمان در تحولات آتی (لشکر کشی به افغانستان و عراق) خصومت چندانی را مشاهده نمی‌کنیم. ولی در سند دوم ۲۰۰۶، یعنی زمانی که دو کشور مذکور اشغال شده بودند و دیگر خود را بی‌نیاز از کمک ایران می‌دیدند، به صراحت از کشورمان به عنوان بزرگ‌ترین چالش پیش روی امریکا یاد کردند: «ما با هیچ چالشی از سوی یک کشور که بزرگ‌تر از چالش ایران باشد، مواجه نیستیم.»^۱ در بخش دوم از استراتژی امنیت ملی امریکا هنگام بحث از محیط استراتژیک امریکا، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اولین حریف جامعه اطلاعاتی امریکا معرفی می‌کند. در این زمینه نگر و پونته در برآورد سالانه تهدیدات علیه امنیت ملی امریکا در برابر کمیته نظامی سنا، در سال ۲۰۰۶ و برآورد سالانه تهدیدات در برابر کمیته سنا در سال ۲۰۰۷، ایران را به همراه کره شمالی به عنوان دولت‌هایی که بیشترین نگرانی را برای امریکا ایجاد می‌کنند توصیف کرده است.^۲

در این راستا نباید از به کارگیری شبکه‌های اجتماعی و الکترونیک توسط ایالات متحده جهت مقابله با جمهوری اسلامی غافل بود.

۳،۲. استفاده ابزاری امریکا از شبکه‌های اجتماعی برای مقابله با جمهوری اسلامی

ایران

از نظر استراتژیست‌های امریکایی در عصر اطلاعات، احتمال دارد کشورهایی جذاب‌تر باشند و قدرت نرم بیشتری به دست بیاورند که با استفاده از کانال‌های متعدد ارتباطی، به چهار چوب بندی موضوعات پردازند و نظرات و فرهنگ غالب آنها به هنجارهای رایج جهانی - که حالا بر لیبرالیسم، پلورالیسم و خودگرایی^۳ تأکید دارند - نزدیک‌تر باشد که در این رابطه امریکا نسبت به دیگر کشورها این برتری را داراست. همسو با این مسئله امریکا استراتژی دلتا را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران مورد اجرا گذاشته است؛ یعنی استفاده از مشکلات اقتصادی، تنوع و کثرت قومی ایران، ایجاد و دامن زدن به نافرمانی مدنی در تشکل‌های دانشجویی و نهادهای غیر دولتی و صنفی، تلاش در نزدیکی به مردم تحت پوشش حمایت از حقوق بشر و دموکراسی در ایران، ایجاد شبکه‌های متعدد رادیو - تلویزیونی فارسی زبان و حمایت از اپوزیسیون (سفر

1. National, 2006, Security Strategy of the United States of America, p20.

2. Negroponte John, 2007, annual Threat Assessment of Director of National Intelligence, Washington, p5.

3. autonomy



فعالان جوان خارجی از کشورهای متحد با آمریکا به ایران تحت عناوین جهانگرد که در صورت نیاز، به جنبش‌های مدنی و نافرمانی‌ها بپیوندند)، تسهیل فعالیت NGO های امریکایی در ایران، دعوت فعالان جوان ایرانی به خارج برای شرکت در سمینارهای کوچک (این افراد باید از سوی مقامات امریکایی انتخاب شوند نه نهادهای ایرانی)، استفاده از سفارتخانه‌های کشورهای دیگر جهت تضعیف ستون‌های حمایتی حکومت ایران است.^۱ برای مثال به منظور سنجش رابطه تهدیدات نرم رسانه‌های غرب با میزان گرایش اقوام به گروه‌های سیاسی معارض و مخالف و پیروی از مدل‌های غربی از آزمون آماری پیرسون استفاده می‌شود. نتایج کار او بدین قرار است:

ضریب همبستگی تهدیدات نرم رسانه‌های غرب با ترجیحات سیاسی مخالف و گرایش به الگوی غربی

رابطه‌ها	کردها	آذری	بلوچ‌ها	عرب‌ها	لرها
تهدیدات نرم با گرایش سیاسی مخالف	.۴۰	.۲۵	.۲۶	.۸	.۷
تهدیدات نرم با پیروی از الگوی غربی	.۱۰	*.۲۶	.۱۰	*.۲۹	*.۱۸
- رابطه معنادار در سطح ۵٪. * رابطه معنادار در سطح ۱٪.					

ضرایب مندرج در جدول نشان می‌دهد که:

- تهدیدات نرم رسانه‌ها موجب افزایش گرایش‌های سیاسی مخالف‌جویانه کردها، بلوچ‌ها و آذری‌ها شده است، لیکن تأثیری بر گرایش سیاسی آنها نداشته است.
- تهدیدات نرم رسانه‌های غرب موجب گرایش‌های سیاسی آذری‌ها و عرب‌ها به الگوی غربی شده است لیکن تأثیر معناداری بر الگوی کردها، بلوچ‌ها، لرها نداشته است.^۲

نتایج فوق نشان‌دهنده توفیق نسبی آمریکا و غرب در بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی

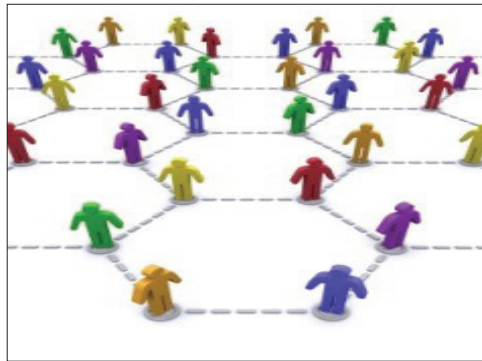
1. www.aei.org/publications

۲. محمدحسین الیاسی، قدرت و جنگ نرم/ از نظریه تا عمل، تهران، ساقی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۰.

و ابزار قدرت نرم بر روی جامعه ایرانی است.

۱، ۲، ۳. شبکه‌های اجتماعی چیست؟

شبکه‌های اجتماعی، جماعت‌های مجازی در فضای سایبر هستند؛ این شبکه‌ها از طریق گروه‌های ایمیلی، وبلاگ‌ها، چت‌روم‌ها و سایت‌های دوست‌یابی نظیر اورکات و قزاق و شبکه‌های اجتماعی بر پایه اینترنت از قبیل facebook.com و myspace.com محیطی را برای تعامل و تبادل آرا به وجود می‌آورند.^۱ (طرح زیر شکل شبکه اجتماعی را نشان می‌دهد).^۲



در ذیل به سه نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد:

فیس‌بوک^۳

نکته مهم درباره فیس‌بوک در مسائل انتخابات دهم این است که فیس‌بوک برای اولین بار نسخه فارسی خود را به صورت آزمایشی در زمان انتخابات دهم ریاست‌جمهوری فعال کرد و در حوادث بعد از انتخابات اعلام کرد به خاطر اهمیت موضوعاتی که در ایران رخ می‌دهد و برای اینکه کاربران ایرانی بتوانند اقدامات و اخبار خودشان را بدون وقفه منتشر کنند، اوقات تعمیر و رفع مشکل خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که با ساعات فعالیت در ایران تداخل پیدا نکند.

1. http://usinfo.state.gov/usinfo/USINFO/Products/Webchats/venturelli_11_july_2006.html.

2. <http://communicationage.blogfa.com/post-28.asp>

۳. فیس‌بوک (Face book) یا فضای مجازی موجود در اینترنت که نام یک شبکه اجتماعی که حدود ۶ سال پیش به صورت جدی کارش را آغاز کرد، امروزه به شبکه‌ای نام‌آشنا و تأثیرگذار در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... تبدیل شده است. این شبکه اجتماعی توسط «مارک زاکربرگ» که یک یهودی است در فوریه ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد.

توییتر^۱

توییتر، سایت جملات ۱۴۰ حرفی است که کاربران از طریق موبایل، اخبار و مشاهدات، مکنونات ذهنیشان را برای دوستان به اشتراک می‌گذارند. سایت توییتر در حکم یک سامانه اینترنتی برای تبادل پیام کوتاه در کمترین زمان است و جذابیت آن، در سیستم راحت و ساده آن است. به طوری که در ایام ملتهد انتخابات و ناآرامی‌های ایران، در حدود ۲۵۰۰ پیام در دقیقه درباره اوضاع ایران در این سایت تولید و تبادل می‌شد.

یوتیوب^۲

در حال حاضر به عنوان پرطرفدارترین سایت آنلاین برای اشتراک گذاری برنامه‌های ویدئویی است. این سایت هم‌اکنون بیش از ۱۰۰ میلیون کلیپ رایگان را در اختیار کاربران خود قرار داده است. کرسین ساینس مانیاتور درباره نقش (YouTube) و نیز فیس‌بوک در انتخابات دهم می‌نویسد:

میر حسین موسوی بیش از یکصد هزار تن از حامیان خود را در فیس‌بوک گرد هم آورده است و بیش از ۲۲۱ هزار پیام در ساعت به این وب‌سایت فرستاده می‌شود.^۳

بر همین اساس می‌توان از شبکه BBC، شبکه امریکایی CNN، یورنیوز، نیویورک تایمز و نیوزویک به عنوان دیگر ابزار جنگ نرم یاد کرد. به طور کلی می‌توان گفت تلاش برای کاهش مشارکت مردم در هر نوع انتخاباتی، ایجاد تردید نسبت به آینده با القای بحران در حوزه اقتصادی، سیاسی، امنیتی، تخریق و القای بی‌حسی به کالبد نظام و ذهن توده‌های مردم، تلاش برای پشتیبانی نکردن مردم از سیاست‌های

۱. توییتر در مارس ۲۰۰۶ به دست جک دورسی ایجاد شد و در ژوئیه ۲۰۰۶ آغاز به کار کرد. این میکرو بلاگینگ در سال ۲۰۱۲ دارای ۵۰۰ میلیون کاربر بوده است که ۳۴۰ میلیون توییتر در روز می‌فرستند و بیش از ۱.۶ میلیارد جست‌وجو در آن انجام می‌شود. توییتر با شعار «چه کار می‌کنید؟» (به انگلیسی: What are you doing?) پا به میدان وب ۲۰۰ گذاشت اما در نوامبر سال ۲۰۰۹ میلادی این شعار به «چه چیزی در حال رخ دادن است؟» (به انگلیسی: What's happening?) تغییر کرد. یکی از ویژگی‌های توییتر محدود بودن به تایپ تنها ۱۴۰ کاراکتر است. این دو شناسه به قدری نو بود که به سرعت در بین کاربران اینترنت به محبوبیت رسید. شاخه مرکزی توییتر در سان‌فرانسیسکو، ایالت کالیفرنیا است و دفترهایی نیز در شهرهای بوستون، نیویورک و سن‌آنتونیو دارد. هم‌اکنون توییتر بیش از ۶۰۰ کارمند دارد و در ۱۶ زبان در دسترس است.

۲. یوتیوب (به انگلیسی: YouTube) دومین وبگاه جست‌وجو پس از گوگل و پیش از فیس‌بوک و بزرگ‌ترین شاخه گوگل است. یوتیوب معروف‌ترین وبگاه بارگذاری و تماشای ویدئو است که توسط سه کارمند سابق پی‌پل در فوریه سال ۲۰۰۵ ایجاد شد. چاد هرلی، استیو چن، و جاوید کریم پس از موفقیت‌های وبگاه فلیکر، تصمیم به ایجاد یوتیوب گرفتند. این شرکت در سان‌برونو، کالیفرنیا است.

۳. پرویز امینی، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در آینه واقعیت، آفتاب توسعه، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴-۲۵۸.



نظام در موضوع فناوری صلح آمیز هسته‌ای و ایجاد انفعال در افکار عمومی با پخش شایعات، ناظر بر تلاش امریکایی‌ها برای گسست افکار عمومی از نظام اسلامی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رفتار سیاسی، اقتصادی و نظامی گرایانه امریکا همراه با تهدیدات نرم افزارانه چند سال اخیر و مهم‌تر از همه حضور نظامی در همسایگی ایران و تفاوت ارزشی و فرهنگی عمیق بین دو کشور و در نهایت سیر تقابل و تعارض دو کشور طی این ۳۰ سال، دال بر عمق اختلافات بوده و هست و این مسئله گامی در جهت اثبات فرضیه پژوهش حاضر می‌باشد. خلاصه‌ای از مباحث مذکور را می‌توان در جدول ذیل مشاهده کرد.

بخش سوم		بخش دوم	بخش اول
فرصت‌های عامل تهدید	انگیزه عامل تهدید	توانایی عامل تهدید	عامل یا موضوع تهدید
بهانه تروریسم	توقف برنامه هسته‌ای ایران تهدید نفوذ ایران در منطقه	موشک‌های بالستیک قوی و دقیق رزم‌ناوهای اتمی پایگاه نظامی در منطقه	حضور نظامی گسترده امریکا در مناطق و کشورهای همسایه
بهانه تروریسم	توقف برنامه هسته‌ای ایران* ناکارآمد کردن نظام جمهوری اسلامی ایران	عضویت دائم در شورای امنیت* عضویت مؤثر در گروه D.۸	تحریم همه‌جانبه امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران
تکنولوژی نوین ارتباطی	تغییر ساختار در جمهوری اسلامی ایران	رسانه‌های گسترده جهان* منابع مالی قوی	حمایت گسترده امریکا از هر گونه صدای مخالف در ایران

۴. رفتار اقتصادی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

امروزه از گزینه تحریم به عنوان مکانیسم و ابزاری برای تعقیب اهداف سیاست خارجی

کشورها استفاده می‌گردد. اساساً تحریم از سوی کشورهایایی اعمال می‌گردد که در ساختار نظام بین‌الملل دارای ثبات هژمونیک باشند. قرائین و نشانگان موجود بر رفتار دیپلماتیک کشورهای دارای ثبات هژمون، حکایت از این مسئله دارد که اعمال تحریم از میان گزینه‌های تنبیهی می‌تواند بیشترین اثربخشی را در تعقیب سیاست خارجی کشورها داشته باشد. چنین نشانگانی را می‌توان در رفتار سیاست خارجی کشورهای دارای هژمون، مانند امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. مسئله آن است که این گزینه در میان مکانیسم‌های دیگر تنبیهی دارای ابعاد گوناگونی است. از این گزینه امریکا از سال ۱۳۹۱ به بعد و به خصوص در زمان دولت دهم بیشترین استفاده را کرد.

۴.۱. سوابق تاریخی تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران

۴.۱.۱. دوران کارتر: در خلال دوره‌های متفاوت ریاست جمهوری امریکا، تحریم‌های علیه ایران هم دست‌خوش تغییراتی شده است. در دوره ریاست جمهوری کارتر، ایران چهار بار تحریم شد: این تحریم‌ها شامل ممنوعیت واردات نفت، مسدود شدن دارایی‌های ایران، ممنوعیت صادرات به ایران و ممنوعیت واردات از ایران بود. این چهار مورد تحریم بعد از تسخیر لانه جاسوسی و تا قبل از توافق الجزیره اعمال می‌شد. پس از توافق الجزیره سه مورد از این تحریم‌ها لغو شد و فقط مسدود بودن دارایی‌ها ادامه یافت. در این رابطه کارتر در چهاردهم نوامبر سال ۱۹۷۹ بر اساس دستور اجرایی ۱۲۱۷۰، تمام دارایی‌های ایران در امریکا را مسدود کرد که تقریباً بالغ بر دوازده میلیارد دلار می‌شد. همچنین امریکا خواستار حمایت ژاپن در مجازات‌های ایران شد که بزرگ‌ترین واردکننده کالاهای ایرانی محسوب می‌شد.

ردیف	نوع دارایی‌های بلوکه شده ایران در امریکا	برآورد دولت ایران	برآورد دولت امریکا
۱۱	دارایی‌های ایران نزد بانک و درو فدرال	۲/۵ میلیارد دلار	۲/۵ میلیارد دلار
۲۲	سپرده و اوراق بهادار نزد شعبه اروپایی بانک امریکا	۴/۸ میلیارد دلار	۴/۸ میلیارد دلار
۳۳	سپرده و اوراق بهادار نزد شعبه بانک‌های امریکا	۲/۲ میلیارد دلار	۲ میلیارد دلار
۴۴	سایر دارایی‌ها (اعم از مالی و غیر مالی در امریکا و خارج از کشور)	۱-۴ میلیارد دلار	۱-۲ میلیارد دلار
۵۵	جمع	۳۱ میلیارد دلار	۳/۰۱-۱۱/۳ میلیارد دلار
جدول شماره ۱. میزان دارایی بلوکه شده ایران در امریکا (منبع مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)			



آموزه لیبرالیستی به عنوان جنبه مهم قدرت نرم‌افزاری از جایگاه خاصی در جنگ نرم امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. در این میان جمهوری اسلامی به مثابه اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای مخالف هژمونی غرب و امریکا، در محور برنامه‌های براندازی خاموش و جنگ نرم قرار گرفته است

۴،۱،۲. دوران ریگان: در زمان ریاست جمهوری ریگان ایران مجدداً چند بار تحریم شد. تحریم اول در سال ۱۹۸۳ اعمال شد که بر اساس آن کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی به ایران محدود شد و نمایندگان امریکا مأموریت یافتند که در سازمان‌های بین‌المللی تلاش کنند تا برای کمک به ایران رأی منفی در نظر گرفته شود که تا حدودی موفق بود. در سال ۱۹۸۶ ممنوعیت صدور تسلیحات به ایران تصویب شد و در ادامه نیز ممنوعیت واردات از ایران در سال ۱۹۸۷ صورت گرفت؛ به عبارتی از زمان توافق الجزیره تا آن تاریخ نفت ایران به امریکا صادر می‌شد.

۴،۱،۳. دوران بوش پدر: در زمان بوش پدر تحریم کالاهای دو منظوره اعمال شد.

۴،۱،۴. دوران کلینتون: در ادامه این تحریم‌ها در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون مجدداً تحریم‌های گسترده علیه ایران صورت گرفت. در سال ۱۹۹۵ ممنوعیت کمک به توسعه منابع نفتی و سرمایه‌گذاری در میادین نفت تصویب شد. در ماه مه همان سال دو نوع رابطه تجاری و مالی با ایران قطع شد. یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۶ قانون معروف به ایلسا^۱ توسط کمیته مالی سنای امریکا علیه ایران تصویب شد که مربوط به تحریم ایران و لیبی بود.

ایلسا شرکت‌های نفتی را از معامله با ایران منع می‌کرد. بر اساس همین قانون امریکا برای تمام شرکت‌های خارجی که با ایران معامله می‌کردند تحریم‌هایی قائل شد. با توجه به چنین تحریم‌هایی باید دوران کلینتون را دوره شاخصی در استفاده از تحریم‌های اقتصادی دانست. در این دولت ۱۶۱ بار از تحریم اقتصادی علیه ۳۵ کشور جهان استفاده شد. جمعیت این ۳۵ کشور، ۲/۳ میلیارد نفر بود. این کشورها ۷۹۰ میلیارد دلار از صادرات جهان را خریداری می‌کردند. در تاریخ جهان تحریم با چنین ابعادی بی‌سابقه بود.

در واقع در این دوره مهم‌ترین تهدیدی که امنیت اقتصادی ایران را در معرض خطر قرار می‌داد، دور ماندن از تعاملات اقتصاد جهانی به واسطه برخی عوامل داخلی و واکنش‌های



خارجی بود. در این زمینه تحریم امریکا علیه ایران در دوره کلینتون (قانون داماتو)^۱ وارد مرحله جدیدی شد. این قانون به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شرکت‌های غیر امریکایی در حوزه نفت و گاز ایران بود؛ در واقع این قانون هم در جهت فشار بر ایران و هم در جهت رقابت با شرکت‌های دولت‌های رقیب بود. بر اساس مصوبه پنجم اوت که رئیس‌جمهور امریکا آن را امضا کرد، شرکت‌های غیر امریکایی که در بخش نفت و گاز ایران بیش از چهار میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کردند مورد تحریم و مجازات اقتصادی امریکا قرار می‌گرفتند.^۲

این مسئله دائماً امنیت ملی ما را به مخاطره می‌انداخت تا جایی که کلینتون علت اجرای تحریم‌ها را بدین شرح اعلام کرد: «فعالیت تروریستی ایران که برای صلح و امنیت تمام ملت‌ها تهدیدکننده می‌باشد؛ استراتژی حمایت ایران از تروریسم بین‌الملل، از جمله حمایت از فعالیت‌هایی که صلح خاورمیانه را به مخاطره می‌اندازد؛ تلاش ایران برای دست‌یابی به سلاح کشتار جمعی» این‌گونه رفتارها در جهت تغییر رفتار ایران برای تطبیق با نظام بین‌الملل دربردارنده پیامدهای منفی امنیتی بود و بدون در نظر گرفتن جنبه سیاسی موضوع، از لحاظ اقتصادی، تحریم بین‌المللی یک شاخص منفی قلمداد می‌شود؛ بنابراین اگر ایران از لحاظ اقتصادی شاخصه‌های مطلوبی نداشته باشد این امر در بلندمدت دارای آثار امنیتی زیادی در سطح داخلی و خارجی خواهد بود.^۳

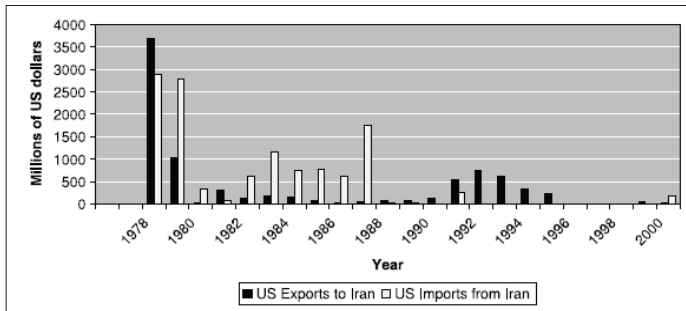
علت اعمال این حجم تحریم از سوی امریکا این بود که آنها تحمل رفتار غیر سازگار با خود را از دست داده بودند. زیرا امریکا احساس می‌کرد که جهان به طور کامل از حالت چند قطبی درآمده و به یک جهان تک‌قطبی تبدیل شده و کسی را یارای مقابله با او نیست. در این میان تحمل امریکا و سیاستمداران آن کشور به تدریج از میان می‌رود و زمینه تازه‌ای برای ظهور نومحافظه‌کاران امریکایی به وجود می‌آورد.

به منظور فهمیدن تأثیر تحریم‌های تجاری بر ایران، ضروری است که کالاهای و میزان حجم تجارت بین دو کشور را مورد بررسی قرار دهیم. نمودار زیر روند تاریخی حجم تجارت بین امریکا و ایران از سال ۱۹۷۸ را نشان می‌دهد.

۱. این قانون را بنجامین گیلمن رئیس کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان امریکا در نوزدهم مارس ۱۹۹۶ در ابتدا به صورت طرح مطرح کرد و سپس به صورت لایحه داماتو به مجلس فرستاده شد. (سیاست خارجی، س ۱۱، ش ۱، ص ۱۲۴).

۲. محمد ستوده، همان، ص ۲۱۶.

۳. غلامرضا خادمی، همان، ص ۲۰۶.



۴، ۱، ۵. دوران بوش پسر: در زمان بوش پسر هم دو تحریم علیه ایران صورت گرفت. اول تمدید قانون ایلسا و دوم تحریمی که هفته اول مهرماه همان سال تصویب شد که بر اساس آن ایران و کشورهای طرف معامله با ایران زیر فشار قرار می‌گیرند. کنگره و سنای امریکا با تصویب این قانون هم تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را تشدید کردند و هم شرکت‌های خارجی معامله‌کننده با ایران را از تنبیه و مجازات مصون نداشت.

بنابراین در زمان بوش پسر نیز تلاش برای هدر دادن فرصت‌های بین‌المللی ایران، به ویژه در زمینه اقتصادی، تجاری و صنعتی و توطئه علیه صنعت و درآمدهای نفتی ایران از جمله اقداماتی بود که به هدف ایجاد ناکارآمدی در اداره کشور دنبال گردید. محافل سیاسی - رسانه‌ای غرب اقدامات مزبور را این‌گونه تقسیم‌بندی کردند:

۱. تلاش برای تضعیف فرصت‌ها و موقعیت ژئوپلیتیک ایران در انتقال

نفت و گاز، به ویژه در آسیای میانه.

۲. ایجاد نوسان در قیمت نفت و فعالیت‌های اقتصادی - تجاری ایران

در این زمینه.

۳. ایجاد محدودیت در روابط ایران با سازمان‌های تجارت جهانی،

همچون ممانعت از پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ایجاد مانع در

گرفتن تسهیلات از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول.

۴. جیمز بیل یکی از سیاستمداران مطرح امریکا، این سیاست را

راهبرد پیگیر امریکا نامید و گفت که فشار بر ایران برای نیل به این

هدف است که این کشور از لحاظ سیاسی و بین‌المللی منزوی و از نظر

اقتصادی به زانو درآید.^۱

۱. بررسی رویکردهای رفتاری امریکا، همان، ص ۱۰۵.

۴،۱،۶. دوران اوباما: مشخصاً از سال ۲۰۰۶ به بعد زمینه برای تغییر در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران فراهم شد. دموکرات‌ها در شورای روابط خارجی و همچنین در کنگره آمریکا تلاش‌های زیادی برای دگرگونی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران به انجام رساندند. به عبارت دیگر آنها بر این اعتقاد بودند که رفتار تهاجمی ایران مخاطرات زیادی را برای امنیت و منافع ملی آمریکا ایجاد خواهد کرد. در این دوران مقالات متعددی درباره چگونگی برخورد با ایران منتشر شد. گزارش رابرت گیتس و برژینسکی با عنوان «زمان مناسب برای رهیافتی جدید در برابر ایران» را می‌توان زمینه‌ای برای تغییر در رهیافت سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران دانست.^۱

انعکاس این رویکرد را می‌توان در الگوهای رفتاری سیاست خارجی در دوران اوباما نیز مشاهده کرد. در این راستا باراک اوباما نیز یکی از حوزه‌های سیاست تغییر خود را متوجه جمهوری اسلامی ایران نمود. الگوهای رفتاری سیاست خارجی دوران اوباما، متضمن اتخاذ رویکرد جدیدی در رفتار با ایران بود. در این دوره مؤلفه‌هایی چون مطلوبیت گزینه پاداش و مشوق‌های اقتصادی، مطلوبیت گزینه دیپلماسی و گفت‌وگو، گزینه ترغیب ایران، گزینه ترغیب درباره فناوری و انرژی هسته‌ای، گزینه ترغیب درباره تضمین‌های امنیتی و گزینه ترغیب درباره محرک‌های سیاسی در جهت همکاری با ایران در دستور کار قرار گرفت. اما واقعیت‌های موجود نشان داد که این گونه تغییرات، تأثیر چندانی در سیاست عملی و رفتار ایران بر جای نگذاشت. بنابراین در چرخشی بنیادین مکانیسم‌ها و سیاست‌های تنبیهی در مواجهه با ایران در اولویت قرار گرفت. این مکانیسم‌ها با الگوهای جدید در جهت تنبیه ایران تمهید یافت. در این راستا، الگوی متقاعدسازی ایران با شاخصه‌هایی چون: عدم امتناع از همکاری و

رهبر معظم انقلاب: امروز روز حساسی است، روزگار، روزگار فوق‌العاده حساسی است. یک دستگاه پی‌گیر و یک جبهه فراگیر علیه انقلاب اسلامی مشغول کارند؛ پول به بازار می‌آورند، سلاح به بازار می‌آورند، توطئه می‌آورند، به قول خودشان اتاق‌های فکر دارند و دائم دارند کار می‌کنند؛ علت هم این است که احساس خطر می‌کنند. حق با آنها است، واقعاً باید احساس خطر کنند؛ چون فکر اسلامی از محدوده نظام جمهوری اسلامی خارج شده



۱. احمد سلطانی‌نژاد و دیگران، «آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛ استراتژی بر چینش و ابزارهای آن»، مطالعات راهبردی، س ۱۶، ش ۱، بهار ۱۳۹۲.

اغوای ایران؛ الگوی نظامی با شاخص‌هایی چون: اشغال نظامی ایران، حمله هوایی علیه تأسیسات هسته‌ای و حمله هوایی نیابتی؛ الگوی براندازی و تغییر رژیم با شاخصه‌هایی چون: انقلاب مخملی، الهام‌بخشی شورش‌های اجتماعی، کودتای نظامی؛ الگوی بازدارندگی با شاخصه‌هایی چون: به کارگیری گزینه مهار و سد نفوذ و نهایتاً الگوی تحریم به کار گرفته شد.^۱

استراتژی باراک اوباما در خصوص جمهوری اسلامی ایران بر خلاف استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲ جورج بوش برای انجام جنگ پیش‌دستانه، اقدامات پیش‌گیرانه و رویکرد چندجانبه‌گرایی و مشخصاً دیپلماسی عمومی و اتحادسازی بود. لذا دولت اوباما سیاست نرم و آرام‌تری در استفاده از قدرت نظامی دارد (لیبرالی). دلایل چندی باعث شد تا شاهد نوعی چرخش در ادبیات سیاسی امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران باشیم. عواملی مانند ناامیدی امریکا به تغییر قهری و امکان تهییج جنبش‌های اجتماعی، شکست سیاست تغییر قهری در عراق و بحران امنیتی پس از سقوط رژیم بعث در این کشور و نیز علل ریشه‌دارتر تاریخی، موجب شد تا گفتمان تهدیدات سخت‌افزاری تا حد زیادی افول کند و به جای آن اندیشه جنگ نرم (لیبرالیسم+سازهانگاری) مطرح شود. هر چند نباید نرم‌افزاری عمل کردن را پایان سخت‌افزاری عمل کردن دانست.

برای مثال مایکل هایدن- رئیس سابق سیا- چند ماه قبل از رسیدن به توافق هسته‌ای و روند اجرای برجام، در گفت‌وگویی با سی.ان.ان تأکید کرده بود که حمله به ایران اجتناب‌ناپذیر است زیرا دیپلماسی در پرونده هسته‌ای این کشور با شکست مواجه شده است. هایدن در این خصوص گفته بود:

ما از تعامل سخن می‌گوییم و ایرانی‌ها به برنامه هسته‌ای خود ادامه می‌دهند، ما رأی به تحریم می‌دهیم و باز ایرانی‌ها بر همان طبل می‌کوبند، ما تلاش می‌کنیم ایران را از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بازداریم اما باز هم ایرانی‌ها ادامه می‌دهند.

به طور کلی با مینا قرار دادن سه سخنرانی عمده اوباما که به ترتیب شامل: سخنرانی شروع ریاست جمهوری، پیام‌های نوروزی و سخنرانی قاهره در سال ۲۰۰۹ می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که وی چرخشی گفتمانی نسبت به دولت بوش ابراز داشته است؛ هر چند این گفتمان جدید به دلیل وجود ساختارهای پیچیده و شبکه‌های لابی یهودیان قدرتمند در امریکا نمی‌توانست چرخشی ناگهانی نسبت به گذشته تلقی شود

ولیکن اقدام نسبی مثبتی بود که می توانست در صورت گرفتن سیگنال های مثبت طرفین - هر چند اندک - تلاشی برای شروع مذاکرات با حاصل جمع مثبت تلقی شود. این تغییر رویه دال بر این بود که ایالات متحده در صدد بهره گیری از ابزارهای نوین در مقابله با ایران است و در همین راستاست که مباحثی چون تهدیدات نرم افزارانه، براندازی نرم و فروپاشی از درون با بهره گیری از ابزارهایی چون دیپلماسی عمومی، دیپلماسی پنهان، بهره گیری از رسانه ها و شبکه های اجتماعی برای مقابله با ایران را در دستور کار خود قرار داده اند. این موضوع در کلام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی تحت عنوان پروژه نفوذ تحلیل می شود که لازم است در همه سطوح از مردم گرفته تا مسئولان و نخبگان به سهم و اندازه خود در رصد و پایش آن مراقبت جدی به عمل آورند.

نفوذ و انتخابات

رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع ائمه جمعه و جماعات به تشریح ابعاد پروژه نفوذ امریکا پرداخته و فرمودند:

کسانی که در مسائل گوناگون دسترسی به اطلاعات دارند، خوب می دانند که چه دامی برای کشور گسترده اند یا می خواهند بگسترانند، برای نفوذ کردن در حصن و حصار اراده و فکر و تصمیم ملت ایران، با انحاء مختلف تدابیر و سیاست ها و توطئه ها؛ این الان در جریان است؛ مردم در باب انتخابات باید خیلی متوجه این باشند. اگر فرض کنیم عنصر نفوذی به شکلی وارد مجلس شورای اسلامی بشود یا وارد مجلس خبرگان بشود یا در ارکان دیگر نظام نفوذ بکند، مثل موریانه از داخل می جود و پایه ها را سست می کند و فرو می ریزد؛ قضیه این جوری است. مسئله ی نفوذ خیلی مهم است.

معظم له سپس چگونگی نفوذ و راهکارهای عملی امریکا را مورد اشاره قرار داده و تأکید فرمودند:

برادران عزیز! امروز روز حساسی است، روز گار، روز گار فوق العاده حساسی است. یک دستگاه پی گیر و یک جبهه فراگیر علیه انقلاب اسلامی مشغول کارند؛ پول به بازار می آورند، سلاح به بازار می آورند، توطئه می آورند، به قول خودشان اتاق های فکر دارند و دائم دارند کار می کنند؛ علت هم این است که احساس خطر می کنند. حق با آنها



است، واقعاً باید احساس خطر کنند؛ چون فکر اسلامی از محدوده نظام جمهوری اسلامی خارج شده. خودش خارج شده؛ من بارها مثال زده‌ام و گفته‌ام مثل هوای خوش، مثل باد لطیف، مثل بوی گل؛ بوی گل را که نمی‌شود در باغ محصور کرد، بوی گل می‌آید و اطراف باغ پخش می‌شود. تفکر انقلابی، تفکر اسلامی ناب، تفکر اسلامی که دارای حاکمیت است و نه اسلامی که صرفاً حرف زدن است و همین‌طور به ظاهر و به صورت تقدس‌مآبانه یک احترام ظاهری‌ای برایش قائل‌اند و هیچ‌هم به آن عمل نمی‌کنند، اسلامی که منشأ اثر است در ساخت جامعه و نظام جامعه. این یک فکری است که امروز در دنیای اسلام منتشر شده است و یک جاهایی انسان‌های قوی و کارآموده‌ای را پرورش داده و تربیت کرده، لذا احساس خطر می‌کنند. فکر هم می‌کنند که کانون این حرکت عظیم و همه‌گیر اسلامی، جمهوری اسلامی است؛ باید اینجا را بمباران فکری و بمباران سیاسی بکنند و دارند می‌کنند؛ انواع و اقسام کارها را می‌کنند: پول خرج می‌کنند، توطئه می‌کنند، می‌روند و می‌آیند در سطوح مختلف که با جمهوری اسلامی، با ایران اسلامی چه کار کنیم. همه کارهایی را هم که برایشان ممکن است انجام می‌دهند - ما خبر داریم؛ یعنی این چیزی که بنده عرض می‌کنم تحلیل نیست، اطلاع است - از تحریکات داخلی، از تحریکات اشرار، از پول خرج کردن، از دام‌های اخلاقی پهن کردن؛ انواع و اقسام کارها را دارند انجام می‌دهند برای اینکه بتوانند این نفوذ را انجام بدهند؛ بایستی به این توجه داشت و این بسیار مهم است.

با توجه به بیانات صریح مقام معظم رهبری می‌توان هدف امریکا از نفوذ را غلبه بر روند رو به جلو و حرکت انقلابی ملت ایران با راهبرد کاهش روحیه انقلابی و تغییر موازنه نیروهای انقلاب به نفع غیر انقلابی‌ها یا ضد انقلابیون توصیف کرد. چرا که آنها معتقدند برای غلبه بر یک انقلاب پویا و گسترش دامنه انقلابی‌گری لازم است اکثریت انقلابی جای خود را به اقلیت انقلابی بدهند.^۱ راهبردی که اجرای آن از بستر دموکراتیک میسر و کم‌هزینه می‌نماید؛ لذا غرب این مقصود خود را از دو طریق دنبال می‌کند:

۱. کاستن از حضور نیروهای انقلابی در عرصه‌های مدیریتی با نفوذ سیاسی؛ در



پروژه نفوذ سیاسی، هدف، تقویت جریان‌های کمتر انقلابی یا غیر انقلابی هستند که اوپاما آنها را میانه‌رو خوانده و به گمان خودش «توافق هسته‌ای موجب تقویت جناح میانه‌روی داخل ایران گشته و ایران را در مسیر اجتماعی مطلوب آمریکا قرار می‌دهد.»^۱ وی همچنین می‌گوید:

با امضای توافق، دست نیروهای معتدل‌تر در ایران را قوی‌تر کردیم و اگر کابینه روحانی این‌طور وانمود کند که اتفاق خوبی برای مردم رقم زده‌اند، دست آنها در مقابل تندروها قوی‌تر می‌شود.^۲

یک سناتور امریکایی همین مفهوم را با تندرو خواندن انقلابیون بیان کرده و می‌گوید: این توافق به مرحله اساسی برای تأمین منافع امنیتی ما است. امیدواریم بعد از ۱۵ سال محدودیت ایران دیگر توسط تندروها اداره نشود.^۳

۲. نفوذ فرهنگی معطوف به توده مردم به عنوان پشتوانه نظام؛ هدف در نفوذ فرهنگی اختلال در باورهای انقلابی مردم و توده‌ها و تغییر در نگاه مردم نسبت به انقلابیون است تاریخچه مشکلات خود را در حرکت انقلابی کشور جست‌وجو کنند و دست برداشتن از این روحیه را پایان دشمنی دنیا با خود تحلیل کنند. چنانچه اوپاما در بیان اهدافش از لغو تحریم‌ها می‌گوید:

برداشته شدن تحریم‌ها باعث تقویت جامعه مدنی در ایران و در نتیجه باعث تقویت جبهه نیروهای میانه‌رو خواهد شد که آنها هم طرفدار مذاکره هستند. این سرمایه سیاسی باعث خواهد شد دولت ایران بتواند در سطوح سیاسی و اقتصادی اصلاحاتی را به وجود آورد تا از طبقه متوسط تحصیل کرده حمایت شود.^۴

اما مقام معظم رهبری با عنایت به معرفت نسبت به بصیرت مردم ایران می‌فرماید: ملت ایران بایستی علی‌رغم دشمنان، حرکت خود را - چه در این انتخابات و چه در هر مسئله مهم دیگر اجتماعی - درست ضد خواست دشمن انجام بدهد و به دهان دشمن بکوبد.^۵

۱. اندیشکده ویلسون، ۴ مرداد ۱۳۹۴.

۲. باراک اوپاما رئیس‌جمهور آمریکا، مصاحبه با وبسایت رسانه‌ای مایک.

۳. آل فرانکن، سناتور ایالت مینسویا.

۴. بنیاد کارنگی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۴.

۵. سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ در جمع مردم قم.